

علی اکبر علیخانی*

سوریه - اسرائیل؛ نزاع بر سر صلح

مقدمه

رژیم صهیونیستی با یک حمله و قتل عام وسیع و بی رحمانه در سال ۱۹۴۸، موجودیت خود را تحقق بخشید و پا به عرصه وجود نهاد، از این تاریخ به بعد، این رژیم عملاً و مستقیماً درگیر یک جنگ گسترده با جهان عرب گردید، که دغدغه آنها نجات فلسطین و احقاق حقوق مردم ستمدیده آن بود. رژیم اسرائیل در یک سیاست حساب شده، «به مرگ گرفت» تا اعراب «به تب راضی شوند»، به همین دلیل در سال ۱۹۶۷، در یک حمله گسترده، علاوه بر کرانه غربی با نوار غزه و بیت المقدس؛ بخشهای زیادی از خاک کشورهای عربی خط مقدم را به اشغال خود در آورد که صحرای سینا و بلندیهای جولان از این جمله اند. از این تاریخ به بعد، دولتهای عرب، ابتدا در فکر آزادسازی سرزمینهای خود، سپس احقاق حقوق مردم فلسطین برآمدند. حمله گسترده اعراب در اکتبر ۱۹۷۳ در نهایت تقریباً با ناکامی مواجه شد. پس از این واقعه، کشورهای عربی واقعیت یک دشمن قوی پنجه را پذیرفتند و تمام تلاش خود را فقط برای آزادسازی سرزمینهای خودشان صرف کردند. حقوق مردم فلسطین نه تنها فراموش شد، بلکه بعضی از دولتها حتی حاضر شدند فلسطینی ها را به خاطر منافع خود و توافقهایی پنهانی با صهیونیستها، قلع و قمع نمایند.

* محقق و دانشجوی دکترای علوم سیاسی

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد سوم، ۱۳۷۹، صص ۲۸ - ۱.

اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

مصر، اولین کشور عربی بود که از طریق قرارداد کمپ دیوید، صحرای سینا را از اشغال صهیونیستها خارج ساخت و سوریه، آخرین کشور خط مقدم جبهه در مقابل اسرائیل است که همچنان برای آزادسازی سرزمینهای خود از اشغال صهیونیستها تلاش می کند و هنوز به نتیجه نرسیده است. در این مقاله برآنیم که روند مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل را تحلیل و بررسی نماییم، در ابتدای مقاله با اشاره به بلندبدهای جولان و علل اشغال آن از سوی اسرائیل، جنگهای سوریه و اسرائیل و الحاق جولان به مناطق اشغالی، مورد بحث قرار گرفته است. اهداف و انتظارات اسرائیل از صلح و نگرش اسرائیل به سوریه به عنوان طرف مقابل مذاکرات صلح، مباحث بعدی مقاله را تشکیل می دهد. در ادامه مقاله، ضمن تبیین روند گرایش سوریه به صلح، اهداف و انتظارات این کشور از صلح و جایگاه لبنان در محاسبات این کشور در مذاکره با اسرائیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در پایان مقاله نیز به موضوعات مورد اختلاف سوریه و اسرائیل در مذاکرات صلح، و صلح خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران، پرداخته شده است.

جولان: کانون بحران و مناقشه

بلندیهای جولان بخشی از استان «قنیطره» است که در ناحیه جنوبی سوریه و در حاشیه کشورهای لبنان، فلسطین و اردن قرار دارد. بلندیهای جولان که مساحت آن افزون بر ۱۸۰۰ کیلومتر مربع است، دارای ۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با فلسطین اشغالی است. دو سلسله کوه بلند در منطقه جولان وجود دارد که اولین سلسله آن از شمال غربی شهر قنیطره به سوی روستای الرفید امتداد می یابد. پستی و بلندیهای جولان به سه منطقه تقسیم می شود: منطقه اول، بخش شمالی آن از «تل العزیزات» تا پل «بنات یعقوب». منطقه دوم، بخش میانی آن از پل بنات یعقوب تا دریاچه طبریه و از سوی دیگر از ساحل شرقی تا وادی سمخ. منطقه سوم، بخش جنوبی آن از وادی سمخ واقع در جنوب دریاچه طبریه تا رود یرموک است. منطقه اخیر، کوچکترین بخش بلندیهای جولان بوده و دارای شیب تند است. از نظر تقسیمات کشوری، بلندیهای جولان تا قبل از سال ۱۹۶۶ به دو منطقه اداری تقسیم می شد؛ یک

منطقه، شامل شمال غربی شهر قنیطره تا جنوب شرقی این شهر بود و از توابع استان سوریه به حساب می‌آمد. منطقه دیگر، از جنوب قنیطره تا روستای الرفید بود، که از توابع استان درعا محسوب می‌شد. در سال ۱۹۶۶، دولت سوریه این دو منطقه را از نظر اداری در یکدیگر ادغام کرد و استان جدیدی به نام استان قنیطره با مرکزیت شهر قنیطره به وجود آورد.^۱

سالها قبل از تشکیل دولت صهیونیستی و شاید از اواخر قرن نوزدهم میلادی، صهیونیستها چشم طمع به بلندیهای جولان دوخته بودند. گذشته از عقاید تاریخی و دینی یهود در خصوص ارض موعود که جولان نیز بخشی از آن است - شاید هم بعداً به آن اضافه کردند -، چشمداشت صهیونیستها به منطقه جولان را می‌توان از حدود سال ۱۹۱۳ رسماً در دیدگاهها و بیانیه‌های آنان به وضوح یافت.^۲ دیوید بن گورین، طی یادداشتی به حزب کارگر بریتانیا در سال ۱۹۱۸، از این حزب درخواست کرد که برای تسلط صهیونیستها بر آبهای برموک و منابع آبی رود اردن، اجازه اشغال بلندیهای جولان را به آنان بدهد. آژانس بین‌المللی صهیونیسم نیز طی نامه‌ای به کنفرانس صلح ورسای در سال ۱۹۱۹، خواستار انضمام بلندیهای جولان و جبل‌الشیخ به سرزمین کشور ملی یهود شد. حییم وایزمن، در ۲۹ فوریه ۱۹۱۹ از سوی سازمان صهیونیسم جهانی نامه‌ای به لویدجرج، نخست‌وزیر وقت بریتانیا ارسال کرد و در آن، مراتب اعتراض شدید صهیونیستها را به خط مرزی سایکس‌پیکو اعلام کرد زیرا این خط فلسطین را به طور کامل شامل نمی‌شد و منابع آبی رود اردن و لیتانی را در بر نمی‌گرفت، نکته مهمتری که در این نامه مورد اعتراض واقع شده، این است که مرزهای پیشنهادی برای تأسیس کشور ملی یهود، بلندیهای جولان را که دارای منابع آبی و زمینهای مناسب برای شهرک‌سازی است در بر نمی‌گیرد.^۳

از نگاه صهیونیستهای مذهبی و متعصب، بلندیهای جولان بخشی از خاک اسرائیل بزرگ محسوب می‌شد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، اما آنچه این اهمیت ویژه را به یک هدف استراتژیک برای رژیم اسرائیل تبدیل کرد، اولاً، وجود منابع آب در بلندیهای جولان بود؛ ثانیاً از موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار ارزشمندی برخوردار بوده و بر تمام مناطق مجاور خود در فلسطین، سوریه، اردن و شاید به نوعی بر لبنان اشراف دارد. ثالثاً، دارای مکانهای مناسب

برای شهرک سازی و کشاورزی است. اگر چه صهیونیستها در حمله‌ها و کشتارهای سال ۱۹۴۸، جولان رابه سایر مناطق اشغالی فلسطین منضم نکردند اما پس از این تاریخ، نقشه‌ها و اقدامات خود را برای سیطره بر جولان آغاز نمودند. در تاریخ ۱۹۴۸، ۷، ۱۵، قطعنامه شورای امنیت مبنی بر آتش بس بین رژیم صهیونیستی و اعراب صادر شد و یک سال پس از صدور این قطعنامه، یعنی در بیستم ژوئیه سال ۱۹۴۹ قرارداد ترک مخاصمه بین سوریه و اسرائیل به امضا رسید. سوریه آخرین کشور عربی هم مرز اسرائیل بود که چنین قراردادی را امضا کرد. از آغاز دهه پنجاه، اسرائیل با انجام اقداماتی-به خصوص در مناطق خلع سلاح شده- شروع به نقض این قرارداد کرد که هدف نهایی آن الحاق این سرزمینها به سایر مناطق اشغالی بود. در پنجم آوریل ۱۹۵۱، نظامیان اسرائیل منطقه «الحمد» و حومه آن را زیر آتش توپخانه گرفتند و آتش بس شکسته شد. پس از طرح این مسئله و برخی موارد دیگر نقض قوانین توسط رژیم صهیونیستی در شورای امنیت سازمان ملل، این شورا در مورخه ۱۸، ۵، ۱۹۵۱، طی قطعنامه شماره ۲۱۵۷/C، از اسرائیل خواست شهروندان عرب اخراج شده را به مناطق خلع سلاح شده بازگرداند و به کلیه ناظران سازمان ملل اجازه دهد آزادانه و بدون هیچ گونه مانعی، از منطقه بازدید به عمل آورند. همچنین این قطعنامه اسرائیل را موظف کرد با رییس کمیته مشترک ترک مخاصمه، همکاری نماید.^۴

از دیگر اقدامات اسرائیل در نقض قوانین بین المللی و رسیدن به اهداف توسعه طلبانه، اجرای پروژه خشکاندن دریاچه «الحوله» و باتلاقهای شمال بود. اجرای این پروژه رسماً از ژانویه ۱۹۵۱ آغاز گردید. این طرح موجب می شد ۱۹۵۰ هکتار از زمینهای حاصلخیز سوریه غیر قابل زراعت گردند. شکایت سوریه به کمیته مشترک ترک مخاصمه نیز سودی نداشت. در ژانویه سال ۱۹۵۳، احداث کانال ویژه برای انحراف آبهای دریاچه الحوله به پایان رسید و عملیات خشکاندن دریاچه و باتلاقها آغاز گردید. خشک شدن این باتلاقها عملاً سوریه را فاقد مرزهای امن طبیعی کرد. اقدام دیگر اسرائیل، احداث یک نیروگاه برق آبی در کنار پل «بنات یعقوب» واقع در شمال دریاچه طبریه بود که عملیات آن در تاریخ ۲، ۱۰، ۱۹۵۳ آغاز گردید. در دسامبر ۱۹۵۵، ارتش رژیم صهیونیستی به تهاجم گسترده علیه مواضع سوریه در

شمال شرقی دریاچه طبریه دست زد. هدف از این تهاجم، تسلط کامل اسرائیل بر دریاچه طبریه بود. البته هدف اصلی و نهایی که اسرائیل از این حمله و تهاجمهای بعدی دنبال می کرد، تسلط بر منابع و سرچشمه های اصلی رودخانه اردن، یعنی نهرهای بانیاس و حاصبانی بود، زیرا سیطره سوریه بر این مرزها، مانع تحقق منافع توسعه طلبانه اسرائیل نسبت به آبهای رودخانه اردن به حساب می آمد، به همین دلیل، این رژیم در صدد حذف این مانع بود. از سال ۱۹۵۶، اسرائیل عملیات اجرایی بزرگترین طرح آبرسانی به نام «طرح ملی آبها» را آغاز کرد. هدف این طرح ملی منحرف کردن مسیر رودخانه اردن علیا به منطقه ساحلی و از آن جا به منطقه النقب بود. این پروژه، دارای چند مرحله بود که خشکاندن دریاچه الحوله اولین گام آن بود و انحراف مسیر رودخانه اردن در کنار پل بنات یعقوب و کشیدن آبهای دریاچه طبریه به وسیله چند کانال از طریق دشت بیسان از مراحل بعدی آن به شمار می رفت. با نزدیک شدن مراحل پایانی این پروژه در اواخر سال ۱۹۶۳، نخستین کنفرانس سران عرب در تاریخ ۱۳، ۱۱، ۱۹۶۴ در قاهره تشکیل گردید. هدف این کنفرانس، بررسی راههای دفع خطر این طرح صهیونیستی بود که هدف آن به نوعی سرقت آبهای عربی و جلوه ای بارز از اهداف توسعه طلبانه و طمع تاریخی صهیونیسم نسبت به جولان به حساب می آمد. این کنفرانس، به منظور خنثی کردن نقشه های اسرائیل، انجام طرحی را تصویب کرد که به موجب آن، مسیر نهرهای رودخانه اردن در منطقه عربی تغییر می کرد. هنگامی که این پروژه وارد مراحل اجرایی و عملیاتی شد، اسرائیل در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ تأسیسات و ماشین آلات آن را بمباران کرد و بدین ترتیب، کار متوقف شد.^۵

سرانجام در ژوئن ۱۹۶۷، نیروهای ارتش اسرائیل که در اوج قدرت و آمادگی بودند با استفاده از ضعف و تشتت جهان عرب در یک هجوم گسترده به خاک سوریه، جولان را به تصرف خود درآوردند و بر ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای سوریه تسلط پیدا کردند. پس از این حمله، اشغالگران حدود ۱۲۰ هزار نفر از مجموع ۱۵۳ هزار نفر ساکنان عرب این مناطق را اخراج نمودند و شهرها و روستاهای آنان را نیز ویران کردند.^۷ به هر حال چنان که می بینیم گذشته از طمع تاریخی و ریشه های مذهبی، مهمترین عامل حمله اسرائیل به سوریه و اشغال

جولان، تسلط این رژیم بر منابع آبی این منطقه بود. «اوری افیری»، مفسر معروف اسرائیلی در تبیین رابطه اجرای طرح عربی و اشغال جولان می گوید:

«با کمی تأمل و نگاهی به گذشته یقین حاصل می کنیم که این پروژه علت دامنه تشنج در روابط میان ما و سوریه بود که به نوبه خود و سرانجام [به] سر آغاز جنگ شش روزه منتهی شد. نباید فراموش کنیم که برای کارشکنی در عملیات تغییر مسیر آب نهرها، چاره ای جز استفاده از نیروی هوایی نداشتیم. می توانیم بگوییم که حتی اگر جنگ شش روزه به علت محاصره در سینا به وقوع نمی پیوست - در صورتی که پروژه تغییر مسیر نهرهای رودخانه اردن به اتمام می رسید - نهایتاً مجبور به شروع جنگ [علیه سوریه] می شدیم... بنابراین، برای همه کسانی که معتقدند با پس دادن جولان، ما به صلح خواهیم رسید، باید روشن باشد که باید مسئله سلب منابع آبی از اسرائیل را در محاسبات خود فراموش نکنند... بودن جولان در دست سوری ها به منزله این است که انتخاب تصمیم گیری نسبت به منابع آبها به آنان واگذار شود.»^۸

الحاق جولان به اسرائیل

از نخستین روزهای اشغال بلندیهای جولان، رژیم اسرائیل به اخراج ساکنان عرب این منطقه اقدام کرد و تا جایی که امکان داشت آثار و نشانه های فرهنگ اعراب را از بین برد. رژیم صهیونیستی از همان آغاز، اعلام کرد که جولان، جزئی از خاک اسرائیل است و هیئت های این رژیم در مذاکرات خود با اعراب نیز بر این امر تأکید ورزیدند. بلافاصله پس از اشغال جولان، رژیم اسرائیل در یک اقدام فشرده و سریع، سازمانهای مختلفی را مأمور مطالعات نقشه برداری از این منطقه کرد که نتیجه آن، ارایه «برنامه پیشنهادی زودرس برای توسعه کشاورزی جولان» بود. این طرح که در نوامبر ۱۹۶۷ از سوی دفتر اسکان یهود ارایه گردید منطقه جولان را به منظور احداث شهرک های یهودی نشین به چهار واحد جغرافیایی تقسیم می کرد این چهار منطقه، عبارت بود از: کوهپایه های جبل الشیخ و شمال جولان، میانه جولان، جنوب جولان و مناطق پست جولان. پس از اشغال بلندیهای جولان، رهبران سیاسی و دینی اسرائیل که به

بخشی از آرزوهای دیرینه صهیونیسم جامه عمل پوشانده بودند بر این نکته اتفاق کردند که اسرائیل نباید تحت هیچ شرایطی جولان را تخلیه کند و باید با آن، همانند بخشی از خاک خود رفتار نماید. این تصمیم به دو دلیل عمده گرفته شد؛ اول، به دلیل اجرای فرامین خداوند در تورات و دوم، به خاطر اهمیت استراتژیک بلندیهای جولان برای رژیم اسرائیل.^۹

اعراب پس از تلاشهای فراوان در عرصه های دیپلماتیک منطقه ای و بین المللی و جلب حمایت نسبی نظام بین الملل، و پس از تقویت و ساماندهی مجدد نیروهای نظامی خود که به سختی صورت گرفت، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ (یوم کیپور) را علیه اسرائیل آغاز کردند. هدف عمده این حمله که آزادسازی صحرای سینا، کانال سوئز و بلندیهای جولان بود- بخصوص در آزادسازی بلندیهای جولان- نتوانست چندان قرین موفقیت گردد.^{۱۰} جنگ اکتبر، تأثیر عمیق و جدی بر سیاستها و نگرشهای حاکمان اسرائیل بر جای گذاشت. آنان به این نتیجه رسیدند که باید جولان را به هر قیمتی حفظ کنند و به ایجاد دیوار امنیتی در مقابل سوریه پرداختند. تأثیرات ناشی از جنگ اکتبر در نهایت به اتخاذ دو استراتژی مهم از سوی دولتمردان اسرائیل منجر گردید. استراتژی اول اسکان یهودیان در جولان بود. نخبگان سیاسی اسرائیل به این نتیجه رسیدند که تسلط بر بلندیهای جولان به عنوان یک منطقه نظامی و بدون اسکان غیر نظامیان در آن، به منزله انصراف از این مناطق و دعوت از سوری ها برای بازگشت به آن است، به همین دلیل، به طور جدی و گسترده، سیاست شهرک سازی و اسکان یهودیان در این منطقه را در پیش گرفتند و البته از اتخاذ تدابیر لازم امنیتی و نظامی نیز غافل نماندند. اجرای عملی این استراتژی، هدف الحاق جولان به سایر مناطق اشغالی را تحقق و عینیت می بخشد. گلدامایر، نخست وزیر وقت اسرائیل صریحاً اعلام کرد که: «جولان، جزء لاینفک سرزمین اسرائیل است.» همچنین در تاریخ ۲۴، ۲، ۱۹۷۴ سه تن از رهبران حزب کار، یعنی گلدامایر، دایمان و آلون، در یک گردهمایی در دانشگاه بارایلان چنین اعلام کردند که: «مناطق کوچ نشینی جولان و قنیطره در دست اسرائیل باقی خواهد ماند.»^{۱۱}

پس از تلاشهای فراوان دیپلماتیک، در آوریل ۱۹۷۴، قرارداد جداسازی نیروهای سوریه و اسرائیل به امضا رسید، براساس این قرارداد بخشی از سرزمینهای اشغال شده، از

جمله شهر قنیطره که کاملاً ویران شده بود به سوریه سپرده شد تا به صورت غیرنظامی اداره شود، در عوض، دولت سوریه از اعمال حاکمیت بر حاشیه غربی و مناطق مشرف بر تلال و کانیه چشم پوشید. در ضمن، مقرر گردید که نیروهای اضطراری پاسدار صلح بین المللی در منطقه مستقر گردند. از سال ۱۹۷۴ به بعد، طرحهای زیادی به ظاهر برای حل و فصل مسئله جولان ارایه گردید که تمام آنها به نوعی، تلاشهای سیاسی برای الحاق جولان به اسرائیل محسوب می شوند. از جمله آنها می توان به طرح ایگال آلون اشاره کرد که در سال ۱۹۷۶ در مجله آمریکایی «فارین افرز» به چاپ رسیده بود. آلن در طرح خود بر حفظ بلندیهای جولان از سوی اسرائیل تأکید کرد و هدف از آن را ممانعت از تعرض احتمالی سوریه و تسلط بر منابع آبی منطقه برشمرد. آلن بر این اعتقاد بود که برای پیشگیری از تهاجم غافلگیرانه ارتش سوریه و تضمین امنیت منطقه الجلیل، بلندیهای جولان باید تحت سیطره اسرائیل باقی بماند. خط مرزی ترسیم شده توسط آلون، از ناحیه جبل الشیخ به سوی یرموک امتداد می یابد. طرح بعدی به حزب مایام اختصاص داشت که در اواسط سال ۱۹۷۶، در کنفرانس عمومی این حزب ارایه شد. براساس این طرح، خط مرزی میان سوریه و اسرائیل، از بلندیهای جولان عبور می کند و به گونه ای است که امنیت شهرکهای واقع در الجلیل و دره اردن را تضمین می نماید. سایر مناطق باید عاری از سلاح باقی بماند. سایر احزاب و گروههای اسرائیل، از جمله حزب کار و حزب لیکود نیز در طرحها، موضع گیریها و بیانیه های خود، ضمن مخالفت با عقب نشینی از جولان، بر حفظ آن به عنوان بخشی از سرزمین اسرائیل تأکید کردند.^{۱۲}

در سال ۱۹۷۹، کمیته اسکان یهودیان، با حملات تبلیغاتی گسترده، دولت اسرائیل را تحت فشار قرار داد تا در صدور بیانیه رسمی الحاق جولان به اسرائیل تسریع نماید. کمیته فوق که خواستار گسترش شهرکهای یهودی نشین بود با تهیه طوماری تحت عنوان «جولان؛ بخش تجزیه ناپذیر اسرائیل» با بیش از ۷۴,۵۰۰ امضا، آن را به دولت ارایه کرد. ۷۰ درصد از نمایندگان کنست این طومار را امضا کرده بودند که در میان آنان نام افرادی همچون شیمون پرز، اسحاق رابین، ایگال آلن، شلوموهیل و شارون به چشم می خورد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱، کنست جهت بررسی لایحه الحاق بلندیهای جولان به اسرائیل، به طور فوق العاده

تشکیل جلسه داد. بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل در مورد این لایحه گفت:
«من به نمایندگی از سوی اکثریت مطلق اعضای کنست اعلام می‌کنم که
بلندیهای جولان از جنبه تاریخی، بخشی از خاک اسرائیل بوده و همچنان باقی خواهد ماند...
گمان نمی‌کنم بتوان کسی را در داخل و یا خارج کشورمان یافت که معتقد باشد،
بلندیهای جولان بخشی از خاک اسرائیل نیست.»^{۱۳}

بگین در توجیه لایحه الحاقی جولان به اسرائیل، دو نکته عمده را متذکر شد. اول این
که، جولان بخش تجزیه ناپذیری از سرزمین ماست و ما پس از جنگ جهانی اول، برای انضمام
بلندیهای جولان به سرزمینی که در بیانیه بالفور به آنها اشاره شده بود تلاشهای زیادی
کرده ایم. دوم این که، ما نگران بازگشت سوریه به این منطقه هستیم برای رفع این نگرانی و
دورماندن شهرکهای یهودی نشین الجلیل از آتش توپخانه ارتش سوریه، لازم است این لایحه
تصویب شود. این لایحه، پس از بحث و بررسی نمایندگان پیرامون آن، با ۲۶ رأی موافق از
احزاب لیکود، مفدال و کار، در مقابل ۲۱ رأی مخالف از احزاب کمونیست، تیلیم و شینوی به
صورت زیر به تصویب رسید:

الف) قوانین دولت و نظام قضایی و اداری اسرائیل در این مناطق به مورد اجرا
در می‌آید.

ب) این قانون از زمان تصویب آن لازم الاجرا است.

ج) وزیر کشور مسئول اجرای این قانون و عهده دار تدوین ضوابط اجرایی آن است.^{۱۴}
بدین ترتیب، بلندیهای جولان به سایر مناطق اشغالی تحت حاکمیت اسرائیل ملحق گردید.

اسرائیل و صلح

گذشته از برخی علل و عوامل مهم داخلی، منطقه ای و بین المللی، گرفتارشدن
اسرائیل در گرداب جنوب لبنان - که سوریه نیز در این منطقه نفوذ و قدرت فراوانی
داشت - صلح را برای اسرائیل ضرورتی اجتناب ناپذیر نمود، اما نکته مهم این جاست که
اسرائیل تا چه حد حاضر است تن به این ضرورت بدهد و تا چه اندازه آماده فداکاری برای

رسیدن به صلح است. به نظر می‌رسد که اگر اسرائیل بتواند به نحوی خود را از جنوب لبنان نجات دهد، شاید صلح با سوریه برای او از اهمیت و ضرورت کمتری برخوردار گردد و در مذاکرات صلح بر کسب امتیازات بیشتر پافشاری نماید و کمتر کوتاه بیاید. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که صلح برای اسرائیل، یک گزینه استراتژیک است و اسرائیل هیچ جانشینی برای آن ندارد.^{۱۵} اما «عوزی بارعام» یکی از اعضای کنست صریحاً معتقد است که صلح با سوریه، برای اسرائیل یک انتخاب استراتژیک نیست، بلکه به لحاظ موجودیت اسرائیل، مصلحت در صلح با سوریه است. وی در توضیح این مطلب می‌افزاید: اگر دقت کنیم دشمنان واقعی ما ایران و عراق هستند و ما شاهدیم که ایران هر روز روابط خود را با جهان عرب مستحکم‌تر می‌کند. صلح با سوریه، به معنی از بین بردن زمینه‌های یک «همپیمانی استراتژیک» است که ممکن است با اتحاد ایران، عراق و سوریه شکل گیرد که در این صورت خطر آن مضاعف خواهد بود.^{۱۶}

اگر اسرائیل بتواند به نوعی، خطرات جانبی و تهدیدات امنیتی احتمالی را پیش‌بینی و پیش‌گیری نماید، شاید چندان نیازی به عقد قرارداد صلح احساس نکند. اگر چه چند دوره مطالعات میدانی و نظر سنجی‌های عمومی در اسرائیل در خصوص «عقب‌نشینی کامل از جولان در برابر صلح کامل» نشان می‌دهد که تمایل مردم به صلح، روند صعودی داشته و هر روز از مخالفین عقب‌نشینی کاسته شده است،^{۱۷} اما به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که بسیاری از اسرائیلی‌ها ضرورتی برای انعقاد قرارداد صلح با سوریه نمی‌بینند، زیرا اینان معتقدند که در حال حاضر، هیچ خطری اسرائیل را تهدید نمی‌کند و وضعیت فعلی می‌تواند کماکان سالهای متمادی استمرار یابد،^{۱۸} بنابراین، درست است که رسیدن به صلح کامل با سوریه می‌تواند پایان نزاع تاریخی اسرائیل با جهان عرب باشد، اما به نظر می‌رسد رژیم اسرائیل آماده پرداخت هزینه زیاد برای رسیدن به این صلح نباشد.

انتظارات اسرائیل از صلح

اسرائیل چه اهدافی را از صلح دنبال می‌کند و چه انتظاراتی از آن دارد؟ رژیم

صهیونیستی با توجه به شرایط خاصی که دارد در داخل با مشکلات و معضلات متعدد و مختلفی روبه روست، که قصد پرداختن به آنها را در این مقاله نداریم.^{۱۹} اگر این رژیم با دستیابی به صلح، مشکلات منطقه ای خود را به نوعی حل و فصل نماید و متعاقب آن حیثیت بین المللی خود را نیز تا حدی اعاده کند در دو زمینه می تواند نقش فعالتری ایفا کند و اهداف بعدی خود را پی بگیرد اول این که، به طور جدی تر نسبت به حل معضلات داخلی خود اقدام خواهد کرد. دوم این که، با برقراری صلح کامل در خاورمیانه، نقش فعال و پرتحرکی در عرصه های اقتصادی-سیاسی و روابط با کشورهای منطقه به عهده خواهد گرفت. اینها اهداف مربوط به بعد از صلح بود، اما آنچه اسرائیل در صلح با سوریه دنبال می کند به طور خلاصه عبارت است از:

الف) دستیابی به نظام امنیتی پایدار

اسرائیلی ها ترتیبات امنیتی منطقه جولان را به شدت مورد توجه قرار داده اند و تدابیر لازم را برای آن اندیشیده اند. آنان تمام شقوق و احتمالات قابل طرح پس از عقب نشینی از جولان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و راه حلهای مناسب هر کدام از این شقوق و احتمالات را نیز یافته اند،^{۲۰} بنابراین، به نظر می رسد از سمت جولان هیچ گونه تهدید امنیتی جدی متوجه امنیت ملی اسرائیل نیست.

اگر چه از سمت جولان هیچ خطر بالفعلی در حال حاضر اسرائیل را تهدید نمی کند، ولی در جنوب لبنان اسرائیل به شدت با تهدیدات امنیتی مواجه است. حتی اسرائیل اطمینان ندارد که پس از عقب نشینی کامل و یکطرفه از جنوب لبنان، از این تهدیدات امنیتی مصون بماند. برخی از دولتمردان اسرائیل بر این عقیده اند که هزینه پرداختی سوریه برای صلح، باید جنوب لبنان باشد.^{۲۱} مدتهاست که اسرائیل در پی تضمینهای امنیتی برای خروج از جنوب لبنان است و می خواهد این تضمینها را در قبال جولان به دست آورد.

ب) حل معضل مخالفت‌های بنیادگرایانه

اسرائیل، یک معضل بسیار اساسی پیش روی خود احساس می‌کند و آن، مخالفین و دشمنانی هستند که مخالفتشان با این رژیم با مبانی دینی و اعتقادی آنها گره خورده است. آنچه توانست با نام مقاومت اسلامی در جنوب لبنان، اسرائیل را به زانو درآورد و آنان را مجبور به عقب‌نشینی از این منطقه کند، اعتقادات ضد صهیونیستی بود که در ایمان و اعتقادات دینی و درونی صاحبان آن ریشه داشت. به همین دلیل، اسرائیل مطمئن نیست که حتی پس از عقب‌نشینی کامل از جنوب لبنان یا جولان، از تهدیدات و خطرات این افراد مصون بماند. برخی از صاحب‌نظران اسرائیل، اگر چه سوریه، اسرائیل و آمریکا را سه بازیگر اصلی در مذاکرات صلح قلمداد می‌کنند اما از نقش ایران به عنوان بازیگر چهارم غافل نیستند. اینان معتقدند که با توجه به حمایت ایران از حماس، حزب الله و سایر گروه‌های مخالف صلح، ممکن است این کشور، جای سوریه را در لبنان بگیرد، به همین دلیل، به باراک توصیه می‌کنند که صلح عمیق و پایدار را هدف اصلی خود قرار دهد.^{۲۲} به هر حال، آنچه اسرائیل در مذاکرات صلح دنبال می‌کند، محدود کردن یا به کنترل درآوردن این مانع بسیار مهم ایدئولوژیکی در مواجهه با صهیونیسم است، زیرا این مسئله، خودبه‌خود تهدیدی جدی برای امنیت ملی اسرائیل به شمار می‌رود.

۱۲

ج) دستیابی به توان اقتصادی برای دو هدف مهم

اسرائیل در جریان صلح با سوریه، جوانب اقتصادی آن را از نظر دور نداشته و در پی رسیدن به صلحی است که موجبات توسعه اقتصادی این کشور را بیش از پیش فراهم آورد.^{۲۳} اسرائیل، در قبال صلح با سوریه توقع کمک‌های مادی قابل توجهی از ایالات متحده آمریکا دارد. بخشی از این کمک‌ها که حداقل آن ۶۵ تا ۷۰ میلیارد دلار است برای جابه‌جایی شهرک‌های یهودی‌نشین و انتقال آنها از جولان هزینه خواهد شد، اما بخش عمده‌ای از این کمک‌ها در راه دو هدف مهم اسرائیل صرف می‌شود.^{۲۴}

اول: تقویت بنیه نظامی و دستیابی به سلاحهای پیشرفته آمریکایی
دوم: تلاش برای دستیابی به توسعه اقتصادی و ایفای نقش فعال در عرصه‌های
اقتصادی منطقه

د) اعاده حیثیت بین المللی

به نظر می‌رسد به دو دلیل، حیثیت بین المللی برای اسرائیل مهم نباشد؛ اول به این دلیل که اساس این رژیم بر زور، خشونت و کشتار مردم بی‌گناه استوار شده است؛ و جنایات هولناک آنها فراتر از مباحث حیثیتی است. دوم به این دلیل که صهیونیستها نفوذ فوق العاده‌ای در رسانه‌های همگانی، خبرگزاریهای مهم دنیا، مراکز اطلاع‌رسانی و سازمانهای بین المللی - بخصوص سازمان ملل متحد - دارند. آنان با این ابزارهای مهم و کارآمد به آسانی افکار عمومی دنیا را شکل و جهت می‌دهند و به آسانی می‌توانند وجهه بین المللی خود را مطلوب جلوه دهند، ولی به هر حال، ممکن است اسرائیل با دستیابی به صلح کامل در منطقه بهتر بتواند به صلح طلبی، انسان دوستی و پایبندی به حقوق بشر تظاهر نماید و خود را رژیمی دموکراتیک و لیبرال نشان دهد.

سوریه در محاسبات اسرائیل

اسرائیل شرایط را برای رسیدن به صلح چگونه می‌بیند و سوریه را در محاسبات خود چگونه ارزیابی می‌کند؟ چرا اسرائیل شرایط و موقعیت فعلی را بهترین زمان برای رسیدن به صلح با سوریه تشخیص داده و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند؟ بخش مهمی از پاسخ سؤالهای فوق به نگرش اسرائیل به سوریه بازمی‌گردد. در ادامه بحث، به تبیین محاسبات اسرائیل از صلح و نگرش سیاستمداران اسرائیل به سوریه می‌پردازیم:^{۲۵}

الف) اسرائیلی‌ها بر این باورند که ضمانت استقرار و تداوم نظام سیاسی سوریه برای نخبگان سیاسی این کشور بسیار با اهمیت است. با توجه به مرگ اسد، پیچیدگیهای جدیدی در مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل مطرح شده است. در شرایط فعلی، تثبیت موقعیت سیاسی

بشار اسد از مهمترین متغیرهای تعیین تکلیف وضعیت صلح میان دو کشور است.

ب) اسرائیلی‌ها بر این عقیده‌اند که اقتصاد سوریه در وضع مناسبی قرار ندارد. چشم سوریه به کمک‌های آمریکا پس از دستیابی به صلح است تا بتواند اقتصاد خود را از بحران نجات بخشد. این مسئله به ایجاد شرایط مناسب برای صلح کمک کرده است.

ج) سیاستمداران و فرماندهان نظامی اسرائیل به خوبی به این امر آگاهند که سوریه برای آزادسازی جولان، امکان استفاده از نیروی نظامی را ندارد و تحت هیچ شرایطی به اقدام نظامی دست نخواهد زد. اول به این دلیل که مشکلات اقتصادی این کشور چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد؛ دوم به این دلیل که جبهه عربی تقریباً نظر واحد و انسجام ندارد؛ بخصوص که مصر با قرارداد کمپ دیوید و اردن با قرارداد «وادی عربیه» از این جبهه خارج شده‌اند. اسرائیلی‌ها این شعار معروف را قبول دارند که: «بدون مصر، جنگ به نتیجه نمی‌رسد، همان طور که بدون سوریه، صلح کامل امکان‌پذیر نیست.» البته باید اذعان کرد که با حضور مصر هم جنگ به جایی نرسید و امیدواریم شرایطی پیش نیاید که بدون دمشق نیز، صلح کامل امکان‌پذیر گردد.

د) به نظر اسرائیلی‌ها، سوریه بر این باور است که باراک راه رابین را ادامه می‌دهد و به وعده او مبنی بر عقب‌نشینی کامل از جولان عمل خواهد کرد.

ه) در محاسبه دولتمردان اسرائیل، سوریه موافق است در موضوع لبنان با اسرائیل توافقنامه‌ای امضا شود که به موجب آن اسرائیل به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کند و در عوض ارتش لبنان در منطقه امنیتی مستقر شود و تضمین کند که بر ضد اسرائیل هیچ عملیاتی انجام نشود، و در مقابل، سلامت افراد ارتش و خانواده‌هایشان تضمین شود.

و) اسرائیلی‌ها معتقدند که اگر چه سوریه به خاطر ضرورت‌های استراتژیک در پی صلح است، اما حاضر نیست امتیازات زیادی واگذار کند و به سطح نازلی از صلح رضایت دهد.

سوریه و صلح

پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، حافظ اسد به این نتیجه رسید که اقدام نظامی علیه

اسرائیل کار چندان ساده‌ای نیست و شاید احساس کرده باشد که در چه مخرجه سختی گرفتار آمده است. جدا شدن مصر از همپیمانی با سوریه به سبب قرارداد کمپ دیوید و جدا شدن اردن از این همپیمانی به سبب قرارداد «وادی عربی»، سوریه را در خط مقدم جبهه تنها گذاشت. این مسئله همراه با حادثه شدن مشکلات اقتصادی سوریه و مرگ فیصل، پادشاه عربستان - که از مهمترین حامیان اسد بود - دمشق را به این نتیجه رساند که از طریق اقدام نظامی نمی‌تواند به آزادسازی بلندیهای جولان بپردازد، بنابراین فقط یک راه برای سوریه باقی می‌ماند و آن صلح و مذاکره است. به همین دلیل، اسد که نتوانسته بود در مذاکرات صلح گذشته جایگاهی بدست آورد و امتیازی کسب کند، ضرورتاً و از روی ناچاری با عدول از مواضع قبلی خود، در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۱، آمادگی دمشق را برای پیوستن به گفتگوهای صلح خاورمیانه اعلام کرد و در اکتبر همان سال در اجلاس صلح مادرید شرکت نمود. از این پس نمایندگان سوریه و اسرائیل به مذاکره مستقیم درباره صلح پرداختند؛ امری که تا قبل از آن سابقه نداشت.^{۲۶} در مرحله‌ای دیگر و گامی جلوتر، رابین شعار «عقب نشینی از بلندیهای جولان در مقابل صلح» را مطرح کرد. این موضوع، اسد را با لحظه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز مواجه ساخت، اما او نیز یک گام به پیش گذاشت و در پایان نشست خود با کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا در ۶ ژانویه ۱۹۹۴ در ژنو گفت: «صلح، انتخاب استراتژیک سوریه است».^{۲۷}

البته از شواهد و قراین و مطالعات و تحقیقات می‌شد به این نتیجه رسید که صلح، یک گزینه استراتژیک برای سوریه است، ولی اذعان اسد به این امر، همه ابهامات را رفع کرد. نکته مهمی که مطرح می‌شود این است که اگر چه صلح یک گزینه استراتژیک برای سوریه محسوب می‌شود، اما اسد آماده واگذاری هرگونه امتیاز و کوتاه آمدن برای دستیابی به صلح نبود. اسد، گذشته از این که در پی دستیابی کامل به جولان بود، به جایگاه خاص یک رهبر تاریخی عرب نیز می‌اندیشید که از اقتدار، متانت دوراندیشی و شجاعت برخوردار است. یکی از مشاوران سابق اسد می‌گوید: «اوقصد دارد در تاریخ سوریه صفحه نوینی را رقم بزند و از بشار نیز می‌خواهد که همه چیز را از نو آغاز کند».^{۲۸}

در مذاکرات صلح، حافظ اسد بر اجرای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تأکید داشت. قطعنامه ۲۴۲ که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ صادر شد، اگر چه امنیت اسرائیل را تضمین می کند، ولی به نوعی از او می خواهد که بدون هیچ گونه قید و شرطی از سرزمینهای اشغال شده در سال ۱۹۶۷ عقب نشینی کند.^{۲۹} قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت که بعد از جنگ یوم-کیپور، در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ صادر شد، پس از اعلام آتش بس، اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ را در بر می گیرد. هدف این قطعنامه، «مذاکراتی بین همه طرفهای دارای منافع، تحت توجهات کامل قدرتهای جهانی، با هدف برقراری صلحی پایدار و عادلانه در خاورمیانه» بود.^{۳۰} البته باید گفت که در حال حاضر، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت، از سوی سوریه و اسرائیل مورد برداشتهای مختلف و متفاوت قرار گرفته است و هر کدام از آنها، بر بخشهایی از قطعنامه تأکید دارند که با منافعشان سازگاری بیشتری دارد، در حالی که اسد بر بند الف قطعنامه تأکید می کرد، باراک مقدمه آن را مورد توجه قرار داده است.^{۳۱}

انتظارات سوریه از صلح

بدون تردید، اولین و مهمترین هدفی که سوریه در تحقق صلح دنبال می کند، آزادسازی بلندیهای جولان و عقب نشینی اسرائیل به خط قبل از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ است، اما در کنار این هدف مهم و اصلی، سوریه دارای انتظاراتی از روند جریان صلح است که سعی دارد آنها را تا حد اکثر ممکن بر آورده سازد و اگر این انتظارات در سطح معقول و حداقلی بر آورده نشود چه بسا سوریه چندان رغبتی به صلح نشان ندهد. دانیل پایپز «Daniel Pipes»، یکی از صاحب نظران آمریکایی معتقد است که سوریه از مراحل اجرایی و پیامدهای صلح، بیشتر از اصل صلح استفاده خواهد کرد، زیرا مراحل اجرایی و عملیات صلح، فواید جانبی زیادی برای سوریه دارد که می تواند ارکان نظام را تقویت کند. البته سوریه خوب می داند که برای رسیدن به این فواید و امتیازات، باید دقت و هوشیاری فراوانی به خرج دهد.^{۳۲} برخی از این فواید یا توقعات سوریه از صلح عبارتند از:

الف) ضمانت استقرار و استمرار نظام حاکم

چنانچه گفتیم قدرت در سوریه در حال انتقال است و هم اکنون دوره تنشهای سیاسی جهت تثبیت موقعیت بشار اسد، فرزند حافظ اسد می باشد. بشار اسد ضمن حفظ تداوم نظام سیاسی سوریه، ممکن است از انعطاف پذیریهایی بیشتری نسبت به پدر خود در روند صلح و شرایط توافق داشته باشد.

ب) ایفای نقش غیر حاشیه ای در نظام منطقه ای جدید

۱۷

پیش بینی می شود پس از عقد قرارداد صلح، نظام منطقه ای جدیدی شکل بگیرد. دمشق نسبت به سناریوهای متعددی که برای نظام منطقه ای آینده چیده می شود حساسیت دارد در نظام منطقه ای جدید پس از صلح، که بیشتر در حوزه اقتصادی فعال خواهد بود. سوریه نسبت به دو امر بسیار حساس است؛ اول این که، اسرائیل در مقابل کشورهای عربی نقش محوری نگیرد و اعراب به حاشیه رانده نشوند. دوم این که، در میان کشورهای عربی، مصر محور نشود تا سایر کشورهای عربی نیز پیرامون او جمع شوند و سوریه به کشوری حاشیه ای تبدیل شود.^{۳۳}

ج) بالابردن سطح روابط با آمریکا برای دو هدف

سطح روابط سوریه با آمریکا در سطح بسیار پایینی قرار دارد. سوریه علاقه دارد سطح روابطش با آمریکا به شدت تعمیق و گسترش یابد؛ به همین منظور در موضع گیریهای بین المللی مثل جنگ دو م خلیج فارس به رهبری آمریکا، سوریه موضعی هم جهت با مواضع آمریکا اتخاذ کرده و با عربستان که از متحدین آمریکاست، روابط مستحکمی برقرار ساخته است. اصرار همیشگی سوریه بر نقش محوری آمریکا در مذاکرات صلح سوریه-اسرائیل نیز در همین راستا ارزیابی می شود.^{۳۴} تأکید سوریه بر بالابردن سطح روابطش با آمریکا با سه هدف مهم صورت می گیرد: اول، جلب کمکهای مالی و مساعدتهای اقتصادی برای رفع بحرانهای اقتصادی این کشور و کسب توان اقتصادی بیشتر برای ایفای نقش فعالتر در نظام منطقه ای

اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی

جدید. دوم، خروج از انزوای سیاسی و خارج کردن نام خود از فهرست کشورهای حامی تروریسم. سوم، فشار بر اسرائیل از طریق آمریکا و کسب امتیازات لازم برای رسیدن به صلحی متوازن و مطلوب.

لبنان در محاسبات سوریه

در مناقشه اعراب و اسرائیل، لبنان و سوریه آخرین طرفهای درگیر به حساب می آیند و به نظر می رسد بیش از تمام کشورهای درگیر در جنگ، متحمل ضرر و خسارت شده باشند. به دلیل فرسایشی شدن جنگ اسرائیل با این دو کشور و شرایط خاص جنوب لبنان، مسایل این دو کشور در ارتباط با صلح به گونه ای به هم گره خورد که جداکردن روند مذاکرات صلح این دو کشور امری غیر ممکن می نمود.^{۳۵}

تلاش اسرائیل برای جداکردن دو روند صلح- لبنانی-سوری- نتیجه ای نبخشید. این دو کشور نیز نه تنها تمایلی به جداکردن دو روند صلح نمی داشتند، بلکه منافع خود را در پیوند با یکدیگر تضمین شده تر می یافتند. علاوه بر این که امر را بر اسرائیل بسیار پیچیده و سخت می کردند.^{۳۶} آنچه اسرائیل را به زانو در آورد و فشار افکار عمومی داخلی آن موجب شد سیاستمداران و دولتمردان اسرائیل با سرعت و جدیت بیشتری به یک صلح پایدار روی آورند، مقاومت در جنوب لبنان بود. لبنان، به شدیدترین وجه مورد حملات ارتش اسرائیل قرار گرفت و شرایط بسیار سخت و بحرانی را تحمل کرد.^{۳۷} درست است که سوریه در این منطقه از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار بود و از مقاومت جنوب لبنان حمایت کرد، ولی شاید بتوان گفت بعد از جنگ ۱۹۷۳، همواره دستی از دور بر آتش داشته است و همانند لبنان مستقیماً در جنگ با اسرائیل درگیر نبوده است. سوریه همواره از جنوب لبنان به عنوان اهرمی برای فشار بر اسرائیل استفاده کرده است و با کمک به ایجاد گردابی مهلک برای صهیونیست‌ها در جنوب لبنان، آزدسازی مناطق اشغالی جولان را با این منطقه پیوند زده است. اسرائیل برای خروج از جنوب لبنان، در پی تضمینهای امنیتی برای مرزهای شمالی خود است که بخشی از این تضمینها به سوریه بستگی دارد، زیرا سوریه در جنوب لبنان از قدرت و نفوذ برخوردار است.

دولت لبنان نیز اعلام کرده است که مایل نیست دو روند مذاکرات از هم جدا شود.^{۳۸} مقاومت جنوب لبنان هم تقریباً وفاداری خود را به اسد اعلام کرده است، چنان که شیخ محمد مهدی شمس الدین، رییس مجلس اعلای شیعیان لبنان در مصاحبه‌ای تأکید کرد که توقف فعالیت‌های مقاومت، منوط به عقب نشینی کامل و بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان و جولان است. وی تصریح کرد که اگر اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشینی کند، ولی در جولان باقی بماند ما کماکان به مقاومت خود ادامه خواهیم داد. وی چنین استدلال کرد که لبنان همواره نقطه‌ای بوده که از طریق آن امنیت سوریه را تهدید می‌کردند. برعکس امنیت لبنان از طریق سوریه می‌تواند مورد تهدید قرار گیرد. حضور اسرائیلی‌ها، در جولان و در مجاورت ما، امنیت ما را تهدید می‌کند. شمس الدین اضافه می‌کند: هیچ تضمینی وجود ندارد که اسرائیل پس از عقب نشینی، مجدداً به بهانه‌های مختلف دست به اشغال نزد، اما با عقب نشینی توأم از جنوب لبنان و جولان، این ضمانت بیشتر خواهد شد.^{۳۹}

علی‌رغم تمامی اینها، مسئله مهمی که مطرح می‌شد این بود که اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که به طور یکجانبه و بدون قید و شرط از جنوب لبنان عقب نشینی کند، موقعیت دمشق تا حدی تضعیف خواهد شد و سوریه، یکی از اهرم‌های مهم - و شاید مهمترین اهرم خود را از دست خواهد داد. سوریه همواره در جنوب لبنان از قدرت و نفوذ برخوردار بوده است و حتی حاضر نیست پس از عقد قرارداد صلح کامل، موقعیت خود را در جنوب لبنان از دست بدهد. این که اسرائیل به طور یکجانبه و بدون قید و شرط از جنوب لبنان عقب نشینی کند، بعید و دور از واقعیت نیست، زیرا اسرائیل آنچه را جستجو می‌کرد، به دست نیاورد و نتوانست چه از جانب دولت لبنان، چه از جانب سوریه و چه از جانب مقاومت اسلامی، تضمین‌های امنیتی مورد نظر خود را کسب کند. باقی ماندن در گرداب جنوب لبنان نیز به دلایل مختلف برای او قابل تحمل نیست.^{۴۰} بنابراین، اگر اسرائیل بتواند شرایطی ایجاد کند و یک نظام امنیتی و نیروهای واکنش سریع را طراحی و سازماندهی نماید که در صورت تهدید و خطر، بتواند به سرعت برای دفع آن به جنوب لبنان باز گردد، به عقب نشینی یکجانبه و بدون قید و شرط تن می‌دهد. از سوی دیگر نیز بعید است که دولت لبنان با توجه به بحرانها و

مصایب طاقت فرسایی که در جنگ با رژیم صهیونیستی تحمل کرده حاضر شود به خاطر دمشق و مناطق اشغالی جولان، دوباره خود را در جنگ با اسرائیل درگیر کند.

اگر قضا یا این گونه رقم بخورد، سوریه باید در مذاکرات صلح در مقابل اسرائیل، لبنان را از محاسبات خود خارج کند، در این صورت، موقعیت او بسیار تضعیف خواهد شد و مهمترین اهرم فشار خود را از دست خواهد داد و مجبور خواهد شد فقط با تکیه بر تجربه و خلاقیت‌های دیپلماتیک، مذاکرات صلح را پیش ببرد و اهداف خود را دنبال کند. شاید هم مجبور شود کمی بیشتر کوتاه بیاید. سوریه برای این که دچار این مشکلات نشود، آماده است که در موضوع لبنان، با این کشور توافقنامه‌ی امضا کند و حتی احتمالاً تمایل دارد با اسرائیل نیز در مورد لبنان توافقنامه‌ای مستقل امضا کند یا در ضمن قرارداد صلح، مفادی ذکر نماید.

مذاکرات مستقیم؛ موانع و گره‌های کور

چنانکه گذشت صلح برای هر دو طرف سوری - اسرائیلی، یک گزینه مهم و استراتژیک به شمار می‌رود. آنها اگرچه هر کدام دلایل و شرایط خاص خود را دارند، ولی هر دو بر این نکته اتفاق نظر دارند که بهترین زمان برای دستیابی به صلح، هم اکنون است و هر دو در این راه مصممند. اما علی‌رغم این عزم طرفین برای رسیدن به صلح، آخرین تلاش‌های دیپلماتیک در این راستا و مذاکرات مستقیم آنها برای صلح به نتیجه‌ای نرسید. فاروق الشرع، وزیر خارجه سوریه، طی چند دور مذاکره با باراک در واشنگتن و با حضور آمریکا در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی، نتوانست با او به توافق قابل قبولی برسد. متعاقب این مذاکرات، اسد و کلینتون در ۲۶ مارس سال ۲۰۰۰ (هفتم فروردین ماه ۱۳۷۹) در ژنو دیدار و گفتگو کردند، ولی باز هم قفل مذاکرات گشوده نشد و کاخ سفید شکست تلاش‌هایش در مذاکرات صلح خاورمیانه را اعلام کرد. اسرائیل و آمریکا، سوریه را متهم می‌کنند که پافشاری و تاکید این کشور بر خواسته‌هایش، مذاکرات صلح خاورمیانه را به بن بست کشیده است. در ادامه بحث، به برخی از مواضع و خواسته‌های دو طرف در مذاکرات صلح اشاره می‌کنیم:

الف) اولین مسئله مورد بحث در مذاکرات صلح، ماهیت و نوع صلح است، ایهود باراک،

اولاً تأکید دارد که باز پس دهی مناطق اشغالی، تدریجی باشد تا طرفین بتوانند اعتماد همدیگر را جلب کنند؛ ثانیاً وی به دنبال یک صلح گرم و عادی سازی روابط میان دو کشور و مبادله سفیر در اولین فرصت ممکن می‌باشد،^{۴۱} ولی سوریه با هر دو مورد فوق مشکل دارد. دمشق در روند صلح، دو مرحله را جدا می‌کند، نخست؛ احقاق حقوق اولیه سوریه که اسرائیل در آن خیانت کرده است و با هیچ چیز قابل تعویض نیست و حداقل جبران آن عقب نشینی از جولان است. دوم مسایل مربوط به روابط دو کشور در آینده از نظر امنیتی، سیاسی و اقتصادی، که مسئله دیگری است و ربطی به قرارداد صلح ندارد. در مجموع باید گفت که اسد بر خلاف باراک صلح سرد را دنبال می‌کند.^{۴۲}

ب) دومین مسئله مورد بحث در مذاکرات صلح، آب است. اسرائیل تأکید دارد که به طور کامل بر دریاچه طبریه که یک سوم آب او را تأمین می‌کند مسلط باشد، ولی سوریه با این امر مخالف است. بخصوص که احتمالاً برای تحقق این خواسته اسرائیل باید بخشهای کوچکی از جولان در دست اسرائیل باقی بماند.^{۴۳} سوریه نیز در پی دسترسی به آب دریاچه طبریاست اگر چه شاید به دنبال حاکمیت کامل بر آن نباشد.

ج) سومین مسئله مورد بحث، امنیت است. ایهود باراک خواستار غیر نظامی شدن تمام سرزمینهایی است که اسرائیل می‌خواهد از آنها عقب نشینی کند. وی در صدد است پایگاههای نظامی ناظر در این مناطق ایجاد کند و مسئولیت آنها را به کارشناسان نظامی آمریکا واگذار نماید. باراک در عوض تعهد کرده است که تمام ارتفاعات جولان را با شرایطی به سوریه بازگرداند.^{۴۴} پذیرش این مسئله برای سوریه بسیار دشوار است، زیرا عملاً به معنی چشم پوشی بخشی از حاکمیت سوریه در سرزمینهای خویش است. وجود مناطق عاری از سلاح و عمق این مناطق در دو طرف، وجود ایستگاههای هشدار دهنده در منطقه و تابعیت این ایستگاهها و اتخاذ تدابیر امنیتی-مراقبتی زمینی یا ماهواره ای، از دیگر مسایل مطرح بین دو طرف است.

د) مسئله بعدی مورد بحث در مذاکرات صلح، مرزهای سوریه و اسرائیل، زمان بندی عقب نشینی و ارتباط آن با برقراری رابطه دیپلماتیک است. سوریه بر این امر تأکید دارد که

اسرائیل در زمان رایین و تا قبل از توقف مذاکرات صلح، تعهد کرده بود که کل جولان را پس دهد. هم اکنون نیز مذاکرات باید با توجه به توافق قبلی آغاز شود، ولی باراک چنین مطرح می کند که پیشنهاد های رایین، صرفاً جنبه فرضی داشته اند^{۴۵} و تنها راه تحقق صلح، از سرگیری مذاکرات است. به هر حال، به نظر می رسد باراک حاضر نیست به آسانی و بدون قید و شرط تمام جولان را به سوریه باز پس دهد؛ بخصوص که اسرائیل استحکامات قابل توجهی در جولان ایجاد کرده است و با ایجاد شهر کهای یهودی نشین، تعداد قابل توجهی از شهروندان خود را در این منطقه اسکان داده است. مشکل جدیدی که در این زمینه برای اسرائیل در حال بروز و ظهور است شکل گیری جنبش جدیدی در بین یهودیان ساکن در شهر کهای منطقه جولان می باشد. طرفداران این جنبش قصد دارند حتی در صورت باز پس دادن جولان به سوریه، در آن مناطق باقی بمانند. اینان اظهار تمایل کرده اند که حاضرند تحت حاکمیت سوریه و با گذرنامه اسرائیلی زندگی کنند، زیرا سالهاست که در محل زندگی خود به کشاورزی مشغولند یا به درختکاری و ایجاد باغها پرداخته اند. تعداد این افراد هم اکنون به حدود دو هزار نفر می رسد.^{۴۶}

صلح خاور میانه و جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی اعتقادی و آرمانهای انقلاب اسلامی، اسرائیل را موجودی نامشروع می داند و از اساس، با موجودیت آن مشکل دارد. دلیل آن هم روشن است. اسرائیل، نظام نامشروع خود را بر زور، خشونت، قتل عام و کشتار انسانهای بی گناه بنیان نهاده است و تداوم حیات او نیز به پایمال کردن حقوق انسانها و نادیده گرفتن حقوق بشر بستگی دارد. اما هم اکنون دولتهای عربی که روزگاری در نبرد مستقیم با اسرائیل بودند، این پدیده نامیمون را به عنوان یک واقعیت خارجی پذیرفته اند و حتی برخی از آنها در به رسمیت شناختن و ایجاد روابط تنگاتنگ با آن از یکدیگر پیشی می گیرند و این را نقطه قوت و امتیازی برای خود محسوب می کنند. لبنان و سوریه، آخرین کشورهای خط مقدم نبرد با اسرائیل بودند و تندروترین آنها در مبارزه با رژیم صهیونیستی و عدم پذیرش صلح، کشور

سوریه بود. مشکل لبنان با اسرائیل، جنوب این کشور است که در اشغال رژیم صهیونیستی قرار داشت و این رژیم با حماسه آفرینی مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به حال استیصال درآمده بود که نهایتاً در تاریخ ۴ خرداد امسال از جنوب لبنان خارج شد و زمینه برای تفاهم فراهم آورده است ولی مسایل لبنان بشدت به سرنوشت مذاکرات میان سوریه و اسرائیل بستگی دارد. سوریه نیز از سال ۱۹۹۱، آمادگی خود را برای پیوستن به مذاکرات صلح خاورمیانه اعلام کرد، از آن به بعد، نمایندگان سوریه و اسرائیل با مذاکره مستقیم، در پی حل و فصل مسایل مورد اختلاف هستند. باید گفت که سوریه و اسرائیل نیز دیر یا زود به توافق صلح دست خواهد یافت و مشکلات خود را حل خواهند کرد. در این میان جمهوری اسلامی ایران باید سیاست خارجی خود را به گونه ای تنظیم کند که به اهرم فشاری در دست کشورهای عربی تبدیل نشود. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل براساس مبانی اعتقادی و آرمانهای انقلاب اسلامی است، ولی مخالفت سوریه با اسرائیل به این دلیل است که سرزمینهای سوریه در اشغال اسرائیل است. اگر سرزمینهای خود را باز پس بگیرد، مخالفتی با اسرائیل نخواهد داشت.

نتیجه گیری

در ژوئن سال ۱۹۹۱، سوریه اعلام کرد که حاضر است به مذاکرات صلح خاورمیانه بپیوندد. متعاقب آن، دیدار مقامات سوریه و اسرائیل آغاز شد و مذاکرات مستقیم با حضور آمریکا آغاز گردید. پس از چهار سال مذاکره و تلاش برای دستیابی به توافق، در سال ۱۹۹۶ این مذاکرات متوقف شد. اکنون پس از چند سال وقفه، با روی کار آمدن ایهود باراک در اسرائیل، مجدداً این مذاکرات آغاز شده است. حافظ اسد در پایان نشست خود با کلینتون در ۶ ژانویه ۲۰۰۰ در ژنو گفت: «صلح، انتخاب استراتژیک سوریه است.» اگرچه مقامات اسرائیل با این صراحت به استراتژیک بودن صلح برای اسرائیل اقرار نمی کنند و آن را ضرورت و مصلحتی برای موجودیت رژیم صهیونیستی قلمداد می کنند، اما باید گفت که صلح برای اسرائیل نیز یک گزینه استراتژیک است، منتهی نوع و دلیل استراتژیک بودن صلح برای سوریه

و اسرائیل همانند نیست. صلح برای سوریه از جهاتی یک گزینه استراتژیک است و برای اسرائیل از جهات و ابعاد دیگر، گزینه استراتژیک به شمار می‌رود.

اسرائیل شرایط فعلی رابطه‌ترین موقعیت برای دستیابی به صلح تلقی می‌کند و بخش مهمی از این تلقی از نگرش دولتمردان اسرائیل به سوریه و شخص اسد ناشی می‌شود. دستیابی به نظام امنیتی پایدار، حل معضل مخالفت‌های بنیادگرایانه، دستیابی به توان اقتصادی با اهداف: ۱- تقویت بنیه نظامی و دستیابی به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی ۲- تلاش برای دستیابی به توسعه اقتصادی و ایفای نقش در نظام منطقه‌ای جدید، بخصوص در حوزه اقتصاد، و در نهایت، اعاده حیثیت بین‌المللی، از جمله اهدافی هستند که اسرائیل در صلح جستجو می‌کند.

ضمانت استقرار و استمرار نظام حاکم، ایفای نقش غیر حاشیه‌ای در نظام منطقه‌ای جدید، بالا بردن سطح روابط با ایالات متحده آمریکا با اهداف: ۱- جلب کمک‌های مالی و مساعدت‌های اقتصادی برای رفع بحران‌های اقتصادی این کشور و کسب توان اقتصادی برای ایفای نقش فعال‌تر در منطقه ۲- خروج از انزوای سیاسی و خارج کردن نام سوریه از فهرست کشورهای حامی تروریسم و حفظ اعتبار ملی و سیادت عربی، از جمله اهدافی است که سوریه در صلح دنبال می‌کند. جنوب لبنان در محاسبات سوریه از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که ممکن است با عقب‌نشینی یکجانبه و بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان، این جایگاه و اهمیت به شدت کاهش یابد.

مهمترین مباحث مورد اختلاف سوریه و اسرائیل در مذاکرات صلح که گاهی پیشرفت مذاکرات را با بن بست مواجه می‌سازد، عبارت است از ماهیت و نوع صلح و عقب‌نشینی، آب و منابع آبی، امنیت و مرزهای سوریه و اسرائیل. در پایان ذکر این نکته ضروری است که اگرچه صلح برای سوریه، یک گزینه استراتژیک است، ولی اعتبار و هویت سیاسی این کشور نیز برای نخبگان سیاسی و همین‌طور هویت عمومی جهان عرب در رابطه با اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. احتمالاً رهبری جدید سوریه در تداوم این ماهیت خواهد کوشید و سوریه تا بحال نشان داده که در بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود، جدیت ملی و سیاسی دارد.

تحولات داخلی اسرائیل، اقتصاد سوریه و نقش آمریکا از عوامل مهم تعیین کننده آینده مذاکرات سوریه-اسرائیل می باشند.

| ۲۵



پاورقی‌ها:

- ۱- عبد معروف، دولت فلسطین و شهر کهای یهودی نشین، فرزاد ممدوحی، تهران: انتشارات روزنامه‌اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۶۲.
- ۲- محمود شیت خطاب، اهداف اسرائیل التوسعیه فی البلاد العربیه، قاهره: دارالاعتصام، ۱۳۹۰ هـ- ۱۹۷۰ م ص ۱۳ / موسسه الارض، استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، تهران: انتشارات بین الملل اسلام، ۱۳۶۳، ص ص ۸۲-۷۹.
- ۳- عبد معروف، پیشین، ص ص ۶۴-۶۳.
- ۴- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، پیشین، ص ص ۸۲-۳.
- ۵- همان ص ص ۸۵-۸۳.
- ۶- ریچی اون دیل، ریشه های جنگهای اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ص ص ۲۹۷-۳۰۳.
- ۷- عبد معروف، پیشین، ص ص ۶۵-۶۴.
- ۸- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، پیشین، ص ص ۸۶-۸۵. به نقل از روزنامه «داوار» مورخ ۱۲/۱۴/۱۹۷۵.
- ۹- عبد معروف، پیشین، ص ص ۶۱ و ۶۶-۶۵.
- ۱۰- ریچی اون دیل، پیشین، ص ص ۳۱۸-۳۲۵.
- ۱۱- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، پیشین، ص ص ۹۲-۹۰.
- ۱۲- عبد معروف، پیشین، ص ص ۷۱-۷۰.
- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، پیشین ص ص ۹۸-۹۶.
- ۱۳- عبد معروف، پیشین، ص ص ۷۱-۳.
- ۱۴- همان، ص ۷۳.
- ۱۵- مصطفی الحاج علی، «بیته التفاوض السوری-الاسرائیلی»، شوؤن الاوسط، العدد ۹۲، شباط / فبرایر ۲۰۰۰، ص ۶۶.
- ۱۶- مصطفی الحاج علی، «رؤیه اسرائیلیه للسلام مع سوريا» شوؤن الاوسط، العدد ۸۹، تشرین الثانی/نوفمبر ۱۹۹۹، ص ۷۲.
- ۱۷- أفرایم عنبار و تمار هیرمان، «استقصاء حول الانسحاب من الجولان» شوؤن الاسرائیلیه، بیروت: مرکز الدراسات الاستراتیجیه و البحوث و التوثیق، رقم ۹۳، ۲ شباط ۲۰۰۰، ص ص ۲-۶، به نقل از هآرتس ۲۰۰۰/۱/۱۶.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- ر.ک: علی اکبر علیخانی «ویژگیهای مفهومی فراصهیونیسم»، در: مطالعات منطقه ای، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۸، جلد اول، ص ص ۱۸-۱۵.
- ۲۰- ر.ک: ألوف بن، «المنظار الاسرائیلی للترتیبات الامنیه فی الجولان»، شوؤن الاوسط، العدد ۸۹، تشرین الثانی /نومبر ۱۹۹۹، ص ص ۸۵-۷۷، به نقل از هآرتس ۱۹۹۹/۹/۱۹.

- ۲۱- دافید بوقاعی، «سیاسة فی ضائقه»، شوؤن اسراییلیه. بیروت: مرکز الدراسات الاستراتیجیه و البحوث و التوثیق، رقم ۱۷،۹۲ کانون الثانی ۲۰۰۰ ص ص ۱۹-۱۸.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- ر.ک: موطنی بسوک، «الجوانب الاقتصادية للسلام مع سوريا»، شوؤن الاسراییلیه، پیشین، رقم ۹۳، ص ص ۱۵-۱۴، به نقل از هآرتس ۱/۶، ۲۰۰۰.
- ۲۴- زئیف شیف، «لاقل من ۶۵ مليار دولار» شوؤن اسراییلیه، پیشین، رقم ۹۳، ص ص ۱۳-۱۲، به نقل از هآرتس ۱/۷، ۲۰۰۰.
- ۲۵- مصطفی الحاج علی، «رؤیه اسراییلیه، للسلام مع سوريا» پیشین، ص ص ۷۱-۶۹ و ۸۹.
- ۲۶- آیل زیسر «سوریه و اسراییل، میان جنگ و صلح» فصلنامه خاور میانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۵۵۷.
- ۲۷- همان، ص ۵۷۴.
- ۲۸- ترجمان سیاسی، شماره ۴۶، تاریخ ۱۳۷۸/۷/۲۶ ص ۱۳.
- ۲۹- برای دیدن قطعه ۲۴۲ ر.ک: فصلنامه خاور میانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴ ص ص ۲-۴۸۱.
- ۳۰- ریچی اون دیل، پیشین، ص ۳۲۶.
- آیل زیسر، پیشین، ص ۵۵۶.
- ۳۱- عکیف الدار، «قراءة القرار ۲۴۲»، شوؤن اسراییلیه، پیشین، رقم ۹۲، ص ص ۱۴-۱۳.
- ۳۲- مصطفی الحاج علی، «رؤیه اسراییلیه للسلام سوريا» پیشین، ص ۸۹.
- ۳۳- مصطفی الحاج علی، «بیئة التفاوض اسوری-الاسراییلی»، پیشین، ص ۶۵.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- ر.ک: علی اکبر علیخانی، مناقشة لبنان- اسراییل و چشم اندازهای آینده، در: مطالعات منطقه ای، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه، ۱۳۷۹ جلد دوم ص ص ۳۰-۱.
- ۳۶- ر.ک: معین حداد «تلازم المسارین اللبنانی و السوری: مقاربة لامکانیه التطبيق العملي» شوؤن الاوسط، رقم ۸۰، شباط / فبرایر ۱۹۹۹، ص ص ۳۷-۴۳.
- ۳۷- ر.ک: علی اکبر علیخانی، مناقشه لبنان- اسراییل و چشم اندازهای آینده، پیشین.
- ۳۸- هیثم مزاحم «مقاومت در جنوب لبنان، قطعه ۴۲۵، حزب الله و سوریه»، حجت رسولی، فصلنامه خاور میانه، شماره ۱۸ تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.
- ۳۹- «گفتگوی با شیخ محمد مهدی شمس الدین» ترجمان سیاسی، شماره ۱۹۶، ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۸، به نقل از: «الحوادث» شماره ۲۲، ۱۳ اوت ۱۹۹۹.
- ۴۰- ر.ک: علی اکبر علیخانی، مناقشة لبنان- اسراییل و چشم اندازهای آینده، پیشین.

۴۱- «اسرائیل، سوریه، صلح؟» ترجمان سیاسی، شماره ۳، ۱۰/۱، ۱۳۷۸، ص ۱۲ به نقل از:

Christophe Boltnski “La Syrie et Israil Discutent au Sommet”

در: لیبراسیون، ۱۵ دسامبر ۱۹۹۹ .

۴۲- مصطفی الحاج علی، «رؤیه اسرائیلیه للسلام مع سوريا»، پیشین، ص ۷۵ .

۴۳- «اسرائیل، سوریه، صلح؟»، پیشین .

۴۴- همان .

۴۵- همان .

۴۶- ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره نهم ۱۳/۱۱/۱۳۷۸، ص ۷-۱۶، به نقل از: Anette Grossdbongasdat

“Schne Aussicht” در: اشپیگل، ۳-۷ ژانویه ۲۰۰۰ .

